

تفسير احمد

سورهء المطففين



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره المطففين
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره المطففين

سوره المطففين

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 36 آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ
 يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ
 الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ
 ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ
 مَعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا
 كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ
 ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا
 أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ
 ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقُونَ مِنْ
 رَاحِقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ مِنَ
 تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا
 يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ
 ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾
 فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تَوَبَّ
 الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

معلومات موجز:

نام این سوره « المطففين » (کاهندگان مخفیانه » است، که از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره دارای (1) رکوع، هفتصد و هشتاد حرف (780)، یکصد و شصت و نه کلمه (169)، سی و شش (36) آیت، و (358) و سه صد و پنجاه و هشت نقطه است. در مورد مکی بودن، و یا مدنی بودن سوره (مطففين) بین مفسرین اختلاف رای است. قول راجح نزد اکثر مفسرین اینست که این سوره مدنی است.

ویل للمطففين کم فروشی و خیانت کردن در خرید و فروش یکی از صفت های زشت و بدی است که پروردگار با عظمت ما فاعل آن را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و وعده داده که اگر شخص آن را ترک نکرد عاقبتش عذاب دردناکی خواهد بود. و این فعل عادت بسیار بد است، که الله تعالی رسولش را به سوی فاعلان آن فرستاد تا آنها را به ایمان دعوت کند و از این عادت زشت دور کند و همچنین به آنها هشدار دهد که عدم ترک آن باعث هلاکت آنان خواهد شد.

قرآن عظیم الشان می فرماید:

« وای بر کم فروشان کم دهندگان (1) آنانکه چون پیمانانه از مردم گیرند تمام می ستانند(2) و چون برای مردم پیمانانه و یا وزن کنند زیان می رسانند و می کاهند(3) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می شوند (4) برای روز بزرگی(5) روزی که مردم به

سوره المطففين

فرمان پروردگار جهانیان بپاخیزند (6)

اسباب نزول (شأن نزول) :

در مورد اسباب نزول این سوره: در حدیثی که امام نسائی و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند آمده است: « لما قدم النبی صلی الله علیه وسلم المدینة کانوا من أحبب الناس کیلاً، فأنزل الله تعالی: (ویل للمطففین) فحسنوا الکیل بعد ذلک) .

(زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه تشریف آوردند، دید که مردم مدینه از خیانت ترین مردم در پیمانہ کردن اجناس هستند، پس الله تعالی این آیه را نازل کرد: (ویل للمطففین) بعد از آن در پیمانہ کردن عدالت را برقرار کردند.

و قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: گروهی گفته اند که سبب نزول این سوره به خاطر مردی که معروف به ابی جهینه بود، نازل شد، این مرد دو پیمانہ داشت که با یکی از آنان جنس را می فروخت و با دیگری می خرید.

محتوی کلی سوره مطففین:

تعداد کثیری از مفسرین در تفاسیر خویش کلمات « تطفیف » « وزن » و « کیل » در این سوره بر تعین وزن معنوی و قدر و منزلت اشخاص بکار برده اند ، و می فرمایند که در مجموع سوره ملاحظه میشود که بحث از « فجار » ، موضوعات زشت و عاقبت وخیم آنان و بحث از « ابرار » و نیکو کاران و پایان شایسته و نیکوی آنان است.

از نظر اسلام بزرگترین تعرض به آبرو و عزت انسان است ، همانگونه که گرامی ترین سر مایه انسان شرف و عزت است ، بزرگترین و شنیع ترین تجاوز تعدی نیز لطمه زدن به حیثیت و عزت انسان و تجاوز بر آبروی او است . بدین ترتیب «مطفف» کسیست که انسان شریف را تحقیر کند ، نسبت به او اهانت روا دارد ، خود را با لاتر از او بشمارد ، در اثنای قضاوت در باره شایستگی های ذاتی او و اعتبار و حیثیت اجتماعی اش مر تکب تعدی و تجاوز شود ، از وزن او بکاهد و ارزش او را کمتر جلوه دهد . و وقتی خود را بر مردم عرضه می کند و قضاوت آنان را در مورد شایستگی های خود وزن و اعتبار اجتماعی اش جویا شود ، انتظار آنرا دارد که بیش از حد ستایش کنند ، پیمانہ او را پر جلوه داده خلا و کم و کاستی را در شخصیت او نشا ندهی نکنند و او را از هر عیب و نقص برتر و بالاتر بشمارند ، همین گناه زشت و شنیع در این سوره مورد بحث قرار گرفته است.

ترجمه و تفسیر موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (1) (وای به حال کم کنندگان (از حقوق مردم) .

«الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (2) (کسانی که چون (برای خود) پیمانہ

زنند از مردم به تمام و کمال دریافت می دارند).

«وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (3) (و هنگامی که برای دیگران پیمانہ می زنند

سوره المطففين

یا وزن می‌کنند کم می‌گذارند» یعنی زمانیکه به دیگران چیزی را می‌فروشد از وزن آن کم می‌کند و برای خود می‌گیرد و به بدین ترتیب برای جانب مقابل زیان می‌رسانند . بنابراین تقلب و خیانتی که در آیه مبارکه از آن ذکری بعمل آمده است ، در واقع همان تقلب در پیمانانه کردن و تقلب در اندازه گیری با ترازو است، زیرا در آن زمان مردم از این دو بسیار استفاده می‌کردند، اما برخی از علماء می‌گویند: این تقلب فقط شامل صرف امور تجارتي نمی‌گردد ، بلکه شامل تمام حق و حقوق حتی عبادات نیز می‌شود.

امام قرطبی رحمه الله می‌گوید: دیگران گفته اند: تقلب ذکر شده در آیه شامل تقلب کردن در پیمانانه و ترازو در وضو و نماز و حتی سخن هم می‌شود. و از سالم بن ابی الجعد روایت شده که گفت: نماز با پیمانانه است، پس کسی که به آن وفا کرد به او نیز وفا خواهد شد، و کسی که در آن تقلب کرد، پس بدانید که الله تعالی چنین می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» و برخی از علماء گفته اند: هر چیزی که با تصرف کردن در آن، فرد بیشتر از حقتش را بگیرد و یا هم به صاحب حق کم تر از حقتش را به او دهد پس آن تقلب محسوب می‌شود.

کم فروشی در قرآن :

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» «وای بر مطففین» یعنی: زیان و نابودی بر کسانی باد که از حقوق مردم در وزن و پیمانانه می‌کاهند.

در قرآن عظیم الشان در تعداد کثیری از آیات قرآنی به طور صریح و مکرر به کم فروشی اشاراتی بعمل آمده و به شدت تمام این عمل را تقبیح نموده ، و بالاتر از آن قرآن عظیم الشان کم فروشی را موجب ویران شدن شهر مدین و نابود شدن قوم آن معرفی کرده است ، اهمیت این موضع به حدی می‌باشد که در شش سوره از 114 سوره قرآن عظیم الشان ، کم فروشی مورد مذمت قرار گرفته است.

بنابر اهمیت این موضوع است که سوره مطففین به نام « کم فروشان » مسمی گردیده است .

مسمی ساختن یک سوره بنام کم فروشان ، طوریکه که گفتیم ، حاکی بر مهم بودن و شایع بودن این مسئله در بین بنی آدم می‌باشد.

واینکه وقتی این سوره ی مبارکه با چنین جمله ای آغاز می‌شود «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» یعنی وای برکاهش دهندگان (حق مردم) و یا به عبارت دیگر یعنی وای بر کم فروشان ، این مطلب نشان از سنگین بودن جرم کم فروشی و حق تلفی دارد.

حرام و غیر اخلاقی بودن کم فروشی چه به لحاظ شرعی و چه به لحاظ عقلی امریست انکار ناپذیر. متأسفانه امروزه کم فروشی ابعاد گوناگونی پیدا کرده است. کم فروشی در اجناسی که بر اساس وزنشان فروخته می‌شوند، از قدیمی‌ترین انواع کم فروشی است.

«تطفیف» که «مطففین» از آن گرفته شده است در لغت به معنای « اندک و کم» است و «مطفف» به کسی اطلاق می‌شود که از چیزی بکاهد و آن را از حد واقعی آن کم کند و آن را اندک کند ، حال آن چیز ممکن است جنسی باشد که به دیگری می‌فروشد و یا کاری باشد که برای شخصی انجام می‌دهد و یا حتی ممکن است قیمت چیزی باشد

سوره المطففين

که می پردازد و یا مزد کاری باشد که می پردازد در واقع امکان تطفیف کردن و کاستن فقط در داد و ستد نیست بلکه در هر معامله ای ممکن است.

قرآن عظیم الشان با بیان کلمه (مطففين) در کمال فصاحت مطلب را طوری بیان فرموده که هر کم کاری و کم فروشی ای را شامل میشود.

پروردگار با عظمت ما در سوره اسراء می فرماید: «واوفوا الکیل اذا کلتم و زنا بالقسطاس المستقیم . ذلک خیر و احسن تأویلاً». (جنس را با پیمانہ کامل و وزن درست تحویل بدهید . که این کار خوب می باشد و عاقبت بهتری برای شما در بردارد.) در این سوره مبارکه که قبل از اشاره به موضوع پیمانہ و وزن صحیح به زنا و قتل نفس و تعدی به مال یتیمان اشاره شده است و کم فروشی در ردیف این گناہها قرار گرفته است .

همچنان در سوره رحمن آمده است : « و السماء رفعها و وضع المیزان . الا تطغوا فی المیزان . واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان . » (آسمان را خداوند برافراشت و میزان عدل را برقرار کرد . تا در آنچه وزن می کنند تجاوز و تعدی روا ندارید و هرگاه چیزی را وزن می کنید عدالت و صحت ترازو را رعایت کنید و آنچه را وزن می کنید کم ندهید .

هكذا در سوره انعام آمده است : « و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط » (پیمانہ را تمام و وزن را درست و عادلانه تحویل بدهید).

در این سوره مبارکه خداوند متعال آنچه را بر بندگان خود حرام کرده است برمی شمرد : خودداری از شرک ، و احسان به والدین ، و خودداری از کشتن اولاد خود از ترس فقر و تنگدستی ، و خودداری از فحشاء ظاهر و باطن ، و قتل نفس ، و خودداری از تجاوز و دست درازی به مال یتیم ، و در آخر صحت پیمانہ و وزن و خودداری از کم فروشی است.

پروردگار با عظمت ما در سوره اعراف ، خطاب به قوم شعیب اهالی شهر مدین می فرماید : پیمانہ و وزن را تمام و کمال تحویل بدهید و در مال مردم نقصان روا مدارید و در پهنه زمین پس از آنکه صلاح و اصلاح برقرار شد فساد را منتشر نکنید و این امر برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید .

همچنان در سوره هود داستان قوم مدین و رفتار غیر انسانی آنان را با شعیب پیغمبر و سرنوشت وحشتناک آنها را بازگو می کند .

خداوند جلّ جلاله قوم شعیب علیه السلام را به جهت آن نابود کرد که در وزن و پیمانہ زیان می رسانیدند بعد از آنکه شعیب علیه السلام مکررا آنان را نصیحت کرد: **وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ... «هود / 85»**

زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه بن محمد قشیری می گوید: «لفظ مطفف شامل کم کردن در وزن و پیمانہ، آشکار کردن عیب کالا یا پنهان کردن آن و طلب انصاف برای خود و ترک انصاف دادن برای دیگران، همه می شود پس هر کس که آنچه را برای خود می پسندد، برای برادر مسلمان خویش نپسندد، او منصف و

سوره المطففين

دادگر نیست و هر کس که عیب مردم را می‌بیند اما عیب خود را نمی‌بیند، او نیز مطفف است و هر کس که حق خود را از مردم می‌طلبد اما حقوق آنان را نمی‌دهد، او نیز از این جمله است.

پس جوانمرد کسی است که حقوق مردم را می‌پردازد و برای خود از کسی حقی نمی‌طلبد».

در حدیثی از حضرت عبد الله بن عباس روایت شده است که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرموده است: «خمس بخمس، ما نقض قوم العهد إلا سلط علیهم عدوهم وما حکموا بغیر ما أنزل الله إلا فشا فیهم الفقر ولا ظهرت فیهم الفاحشه إلا فشا فیهم الموت ولا طففوا المکیال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنین ولا منعوا الزکاة إلا حبس عنهم المطر» یعنی سزای پنج گناه پنج چیز است:

- 1- کسی که عهد و پیمان را بشکند ، خداوند دشمن را بر او مسلط می‌کند.
- 2- ملتی که قانون الله را رها ساخته می‌خواهد موافق با قانون دیگر عمل کند ، بین آنها فقر و فاقه و احتیاج عام می‌گردد.
- 3- قومی که زنا و بی حیایی در آنها رایج گردد ، خداوند طاعون و امراض دیگر را بر آنها مسلط می‌گرداند .
- 4- کسانی که در کیل و وزن کوتاهی کنند ، خداوند آنها را به قحط مبتلا می‌سازد.
- 5- کسانی که زکات ادا نمی‌کنند ، خداوند باران را از آنان باز می‌دارد . (ذکر القرطبی وقال اخرجه البزار بمعناه مالک بن انس ایضاً من حدیث ابن عمر) طبرانی از حضرت ابن عباس روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : قومی که در میان آنها خیانت در اموال غنیمت رایج باشد ، خداوند بیم دشمن را در قلوب آنها می‌اندازد ، و قومی که ربا خواری بین آنان رایج یابد ، مرگ و میر در میان آنها اضافه می‌شود ، و قومی که در کیل و وزن ، کم و کاست نمایند، خداوند رزق آنها را قطع می‌نماید، و کسانی که بر خلاف دستور خداوند قضاوت نمایند، بین آنان قتل و خونریزی عام می‌گردد و کسانی که در معاهدات غداری و عهد شکنی می‌کنند ، خداوند دشمن را بر آنها مسلط می‌گرداند. (رواه مالک موقوفاً، مطهری).

تطفیف در عبادات:

در «موطا امام مالک» آمده است که حضرت عمر (رض) کسی را دید که رکوع و سجده و ارکان دیگر نماز را بطور کاملاًطوری که حق آنست ادا نمی‌کرد ، و نماز را به سرعت به پایان می‌رساند ، فرمود: « لقد طففت » یعنی تو در حقوق الله مرتکب به تطفیف شدی.

حضرت امام مالک پس از نقل این قول حضرت فاروق فرموده است که « لكل شیء وفاء و تطفیف » یعنی پرداخت کامل حق یا کاستن ، در هر چیزی می‌باشد ، حتی در نماز ، وضو و طهارت نیز ، و هم چنین کوتاهی کننده در حقوق دیگر خداوند و عبادات ، مجرم به تطفیف می‌باشد ، و نیز کسی که در حقوق مقرره بندگان کوتاهی کند او هم در حکم تطفیف می‌باشد.

سوره المطففين

وهمچنان مؤلف تنویرالاذهان تحت این ایه کریمه مینویسد که «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (سوره رحمن (9) مامور و اجیرموظف که در کار خود عمدآغفلت ورزدتحت و عید ایه متذکره قرار میگردد و بلاخره از مطفیفین محسوب میشود.

عدم اعتقاد به زندگی بعد از مرگ :

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (4) (آیا اینان نمی دانند که دوباره زنده می شوند). پروردگار با عظمت ما می فرماید : آیا کسانی که مرتکب عمل تطفیف می شوند از جمله کسانی اند که :هیچ در فکر این نیستند که دوباره زنده هم گردانیده می شوید ، و در آن وقت آنچه را که مرتکب گردیده مورد سوال و جواب قرار خواهید گرفت چرا در این امر تدبر و اندیشه نکردند تا سرانجام با رسیدن به یقین در این امر، آنچه را که باید از عاقبت آن بیمناک بود، فروگذارند؟ پس «أَلَا يَظُنُّ» سؤالی است از سر توبیخ و انکار و به تعجب افکندن از حال آنان. از یقین به «ظن» تعبیر شد تا اشاره ای باشد به این امر که اگر کسی حتی به گمان برپایی قیامت باشد، بر ارتکاب همچو کارهای زشتی جسارت نمی کند، چه رسد به کسی که به آن یقین دارد.

«لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (5) (برای بزرگ روزی). روزی بزرگ عبارت از روز است ، که قیامت بر پا می شود و در این روز حوادثی بزرگی در آن رخ می دهد از جمله از رستاخیز گرفته تا حساب و عقاب و ورود جنتیان به جنت و دوزخیان به دوزخ.

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (6) (روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند). روز بزرگ روزی است که انسانها در برابر خداوند متعال ایستاده می شوند ، آنده اشخاصی که به روز جزا و روز حشر و قیامت و روز باپرسی ایمان و عقیده نداشته باشد ، انسانهای مریضی اند ، اساس ای مریضی زمانی به انسانها رخ می دهد که به زندگی بعد از مرگ ایمان نداشته باشد ، این تعداد انسانها کسانی اند که باور ندارند که در برابر الله ایستاده می شوند و به محاسبه الهی مواجه می شوند.

کی اهل جنت وکی اهل دوزخ اند :

در مورد اینکه کی اهل جنت وکی اهل دوزخ اند باید گفت : «ما بطور قطع و یقین حکم به جنتی بودن و دوزخی بودن هیچ مسلمانی را نمی دهیم، مگر آنده کسانی را که الله تعالی و رسولش بر جنتی بودن و دوزخی بودنشان شهادت داده اند».

البته این قاعده در مورد مؤمنان و مسلمانان است ، ولی هر آنکسی که بر کفر از دنیا برود، حکم و شهادت به جهنمی بودنش می دهیم چرا که خداوند متعال خود وعده داده کافران و منکرین اسلام را در جهنم اندازد: «وَأَنْقُضُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (سوره آل عمران 131). یعنی: و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره آل عمران 85). یعنی: و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.

مثلا در مورد جنتی بودن عشره مبشره ، طوریکه در حدیثی شریف آمده است : «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ

سوره المطففين

فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بُنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بُنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ». (إمام أحمد، أبوداود، ترمذی 3680، وابن ماجه وغيره.) یعنی: ابوبکر در بهشت خواهد بود، عمر در بهشت خواهد بود، عثمان در بهشت خواهد بود و علی در بهشت خواهد بود و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد و سعید و ابو عبیده همگی در بهشت خواهند بود.

هكذا در مورد دیگر مسلمانان که اهل تقوا و عمل صالح بودند و از بدعت و انحراف بدور بودند بطور قطع حکم به جنتی بودنشان نمی دهیم ولی امید و حسن ظن داریم که ان شاء الله خداوند متعال آنها را وارد بهشت خود نماید، چنانکه فرمودند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره 25). یعنی: به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست.

در مورد مسلمانان عاصی و گناهکار، بشرطیکه موحد باشند، نمیتوان بطور قطع حکم به جهنمی یا جنتی بودنشان صادر نمود، بلکه می گوییم: اگر خدا خواست آنها را می بخشد و داخل جنت می کند و اگر خواست به اندازه گناهشان آنها را عذاب داده و سپس از دوزخ بیرون می آورد و سرانجام هیچ مومن موحدی در دوزخ ماندگار نخواهد شد. طوری که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (سوره نساء 48). یعنی: خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد.

هكذا رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: «يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ». بخاری (7510)، مسلم (193). یعنی: «هرکس در قلبش به اندازه سرسوزنی ایمان باشد بالاخره از آتش خارج می شود». این همان اعتقاد صحیحی است که از مجموع نصوص کتاب و سنت نتیجه شده است.

اگر شخص مسلمانی فوت کند و چند نفر وی را تعریف و تمجید کنند و واقعا هم آدم صالح و نیک کرداری بوده باشد، در اینصورت باز بطور قطع و یقین حکم به جنتی بودنش نمی دهیم ولی امید و حسن ظن زیادی داریم که ان شاء الله خداوند متعال وی را وارد جنت خود نماید. البته بعضی از علما فرموده اند که: برای کسی که مؤمنان برایش گواهی به کار خیر داده‌اند، به بهشت گواهی داده می شود.

امام ابی العز الحنفی رحمه الله در شرح عقیده طحاویه می گوید: «سلف صالح راجع به گواهی دادن به بهشت سه قول دارند:

اول: برای احدی جز پیامبران به جنت گواهی داده نمی شود. این قول از محمد بن حنفیه و اوزاعی نقل می شود.

دوم: برای هر مؤمنی که نص در باره اش آمده به جنت گواهی داده می شود. این قول بسیاری از علما و اهل حدیث می باشد.

سوم: برای این افراد و برای کسی که مؤمنان برایش گواهی به کار خیر داده‌اند، به جنت گواهی داده می شود؛ همچنان که در «صحیحین» از انس رضی الله عنه روایت

سوره المطففين

شده: « مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَآتَنُوا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَآتَنُوا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا وَجَبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». (بخاری: 1367)

یعنی: آنها (صحابه) از کنار جنازه ای گذشتند و او را تعریف کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «واجب شد». سپس، از کنار جنازه دیگری گذشتند و آن را نکوهش کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «واجب شد». عمر رضی الله عنه پرسید: یا رسول الله! چه چیز واجب شد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «میتی را که شما تعریف کردید، جنت برایش واجب شد و میتی را که شما او را نکوهش کردید، دوزخ برای او واجب شد. شما شاهدان خداوند در روی زمین هستید». انتهای شرح. همچنین از عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْنَا وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَوَثَلَاثَةٌ». فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ. (بخاری: 1368) یعنی: «خداوند هر میت مسلمانی را که چهار نفر به خوب بودنش گواهی دهند، وارد جنت خواهد کرد. عمر می گوید: پرسیدیم: اگر سه نفر گواهی دهند، چطور است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر سه نفر شهادت دهند نیز چنین خواهد بود». دوباره پرسیدیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ ایشان فرمود: اگر دو نفر گواهی دهند نیز چنین می شود». درباره گواهی دادن یک نفر، سوال نکردیم.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينٍ» (7) (نه چنین است، بی گمان نامه بد کاران در سجین « زندانی بی » باشد). در این آیه مطففین را فاجر و بد کار معرفی داشته و می فرماید که عمل تطفیف کار عناصریست که بنا بر برکاری، فجور، احساس کمبود شخصیت می کند و از طریق تعرض به آبرو و شخصیت دیگران می خواهند کمبود خود را جبران کنند. و از طریق تعرض به حیثیت دیگران جایگاهی برای خود در جامعه پیدا کنند. یعنی: فجار نافرمان بدکار و من جمله کاهندگان حقوق مردم در پیمان و وزن، در پرونده (سجل) اهل دوزخ ثبت شده اند. یا در زندان و تنگنای سختی قرار دارند.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ» (8) (و تو چه می دانی که سجین چه و چگونه است؟).
 «كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (9) «کتاب نوشته شده ای است». در اینجا هدف از کتاب علیین است: «علیین» کتابی است که نامهای جنتیان در آن نوشته شده است. یا کتابی است نشانه دار. همچنین علیین نام خود بهشت یا بلندیهای آن نیز هست.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (10) «وای در آن روزی به تکذیب کنندگان».
 «الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» (11) «آنانکه یوم الدین را دروغ می شمارند».
 «وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (12) «و تکذیبش نکند مگر هر تجاوز کار گنهکار».
 «إِذَا تَنَتَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (13) «چون آیات ما بر او خوانده شود می گوید: افسانه های پیشینیان است».

سوره المطففين

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (14) «چنین نیست (که می‌گویند) بلکه عملکردها و تلاش‌هایشان دل‌های آنانرا را زنگ‌الود ساخته است». در حدیث شریف به روایت احمد، ترمذی و نسائی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا نَكَتَتْ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبَهُ وَإِنْ عَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلَفَ قَلْبَهُ، فَذَلِكَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ فِي الْقُرْآنِ: چون بنده مرتکب گناهی شود، در قلب وی نقطه سیاهی کوبیده می‌شود پس اگر توبه کرد و دست کشید و آمرزش خواست، قلب وی صیقل زده می‌شود و اگر به گناه بازگشت، آن نقطه سیاه افزوده می‌شود تا آن‌که قلبش را در غلافی فرو می‌برد. پس این همان رین (زنگاری) است که خدای سبحان از آن در قرآن یاد کرده است».

«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (15) «چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند». یعنی: اینها در روز رساخیز، زمانیکه برای محاسبه احضار می‌شوند و در برابر پروردگار قرار می‌گیرند محجوب و در پرده‌اند و از این دیدار باز داشته می‌شوند، دیده‌شان از شرف فرو افتاده، بسوی خدای داد حقیقی مانند مومنان، دیده نمی‌توانند. همانطوریکه در دنیا از توحید و یگانه‌پرستی در حجابند، همین‌گونه در آخرت از دیدار حق تعالی در حجاب می‌باشند. مجاهد در تفسیر آیه کریمه می‌گوید: «آنها از کرامت و بخشایش حق تعالی باز داشته شده و محجوبند».

«ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ» (16) «سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و در آن می‌سوزند».

پایان کار و نهایت کارشان جهنم است، و هرگز از آن بیرون شدنی نیستند. بنابراین، آنها با وجود حرمان از دیدار خدای رحمان، اهل آتش جاویدان نیز هستند و قطعا ورود به دوزخ، سخت‌تر از خوار کردن و محروم نمودنشان از آن کرامت است.

«ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (17) «سپس به آنها گفته می‌شود: این است آنچه آنرا دروغ می‌انگاشتید».

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ» (18) «و به‌درستی که نامه‌ی کردار نیکان در (علیین) برترین‌ها قرار دارد».

مطففین بد اندیش که با قضاوت‌های رندانه‌شان نمی‌توانند از برجستگی‌های ابرار و خوب‌ها و مقام و منزلت آنان بگهند، نامه‌ء اعمال آنان به برترین جایگاه رفته، مقام و منزلت آنانرا به جایی رسانده که دسترسی به آن کم و کاست در آن ممکن نیست، نمی‌توانید با تبلیغات تان از جایگاه برتر و بلند آنان بکاهید.

قرارگاه و منزلگاه‌های ارواح:

ارواح در قرارگاه‌های خود گوناگون می‌باشند، بیگمان که ارواح ایمانداران در جایی است که ارواح کافرین در آنجا وجود ندارد، و قرآن می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ» (چنان نیست که آنها (درباره معاد) می‌پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و

سوره المطففين

نیکان در علیین است.

و خداوند می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ» (المطففين : 7) چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می‌پندارند به یقین نامه اعمال بدکاران در سَجِّین است. از این دو آیه فهم می‌شود که کفار در مقر و قرارگاهی غیر از مقر مؤمنین قرار دارند، و گفته شده است که سجین در پائین‌ترین طبقه هفتم زمین قرار دارد، و علیین در بالاترین آسمان هفتم قرار دارد، و گفته شده است که ارواح کفار در چاهی به نام «برهوت»، و ارواح مؤمنان در چاه «زمزم» یعنی این ارواح با هم جمع شده و در آنجا الفت می‌گیرد. و قول صحیح اینکه ارواح ایمانداران هر کجا بخواهند در آن قرار می‌گیرد، و پیامبر صلی الله علیه و سلم از ارواح شهداء خبر داده است که در شکم بالندگان سبز رنگی در باغ بهشت آویزان می‌شوند، و به چراغهای آویزان شده‌ای در عرش برمی‌گردند) این دلیل است بر اینکه ارواح شهداء در بهشت قرار دارد، و خداوند ذکر کرده است که آنها (روح شهدا) زنده هستند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (ال عمران : 169) (ای پیامبر! هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. گمان مبرید آنانی که در راه خداوند کشته شده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی داده می‌شوند.

آنان دارای حیات خاصی می‌باشند و روح آنان همچون ارواح دیگران مجرد نیست، بلکه ارواح آنان در شکم بالندگان سبزی که به گرد آن چراغها می‌گردند قرار دارد، اما ارواح دیگر مؤمنان گویند مجردند، و نظری هم قائل است به اینکه آنها هم در شکم پرندگان قرار دارند.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيمُونَ» (19) «و تو چه می‌دانی که (علیین) چه و چگونه است».

«كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (20) «کتاب نوشته شده‌ای است».

«يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (21) «مقربان مشاهده اش کنند».

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (22) (بی تردید که نیکو کاران در «بهشت» نعمت بارباشند). یعنی: اهل طاعت در سرای آخرت در ناز و نعمت بزرگی قرار خواهند داشت که نتوان قدر و اندازه آن را فراگرفت و سنجش کرد.

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» (23) «بر تخت‌ها (نشسته‌اند و) می‌نگرند».

ارائک: تختها و اورنگهای سرپرده‌های بهشتی است. اریکه بر تخت اطلاق نمی‌شود مگر آن‌گاه که تخت در حجله یعنی در زیر قبه‌ای قرار داشته باشد که به پرده‌ها و آرایش‌ها آراسته باشد «می‌نگرند» به‌سوی آنچه که خدای عزوجل برایشان از ناز و نعمتها و اکرام و اعزازها آماده کرده است. یا معنی این است: می‌نگرند به‌سوی ذات ذوالجلال.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (24) «خوشی و خرمی نعمت را در

چهره‌هایشان می‌بینی».

«يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» (25) «و از شراب ناب مهر شده به آنان می‌نوشانند».

سوره المطففين

رحیق: شرابی است که نه هیچ غش و ناخالصی‌ای در آن است و نه چیزی که آن را گندیده و فاسد کند.

مختوم: آن است که بر آن مهری نهاده شده است لذا از این که دستی به آن برسد، محفوظ و باز داشته شده است تا آن که نیکان خود مهر آن را بر می‌دارند.

«**خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ**» (26) «که مهرش مشک باشد، تنافس کنندگان در چنین چیزی باید باهم تنافس و مسابقه کنند.»

تنافس: مشاجره و کشمکش بر سر تصاحب يك چیزی است که هر کس آن را برای خودش می‌خواهد لذا بر سر آن با دیگران رقابت می‌کند، بر آن بخل می‌ورزد و آن را در حوزه اختصاص خودش درمی‌آورد.

در حدیث شریف آمده است: «هر مؤمنی که به مؤمن تشنه‌ای جرعه آبی بنوشاند، خداوند جلّ جلاله در روز قیامت او را از رحیق مختوم می‌نوشاند و هر مؤمنی که مؤمن گرسنه‌ای را اطعام کند، خداوند جلّ جلاله او را از میوه‌های بهشت اطعام می‌کند و هر مؤمنی که مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند، خداوند جلّ جلاله او را از لباسهای سبز بهشتی می‌پوشاند.»

«**وَمَرَاةٍ مِنْ تَسْنِيمٍ**» (27) «و آمیزشش از تسنیم است.» تسنیم شرابی است که از بالا بر بهشتیان فرو ریخته می‌شود و بهترین شرابهای بهشت است.

«**عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ**» (28) «(تسنیم) چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند.» رحیق، یا تسنیم چشمه‌ای است که جنتیان جامهای خویش را با آن می‌آمیزند در حالی که مقربان از آن به‌طور خالص می‌نوشند. پس رحیق دارای چهار صفت است:

1 - شرابی است سر به مهر.

2 - مهر آن از مشک است.

3 - در محل رقابت و در معرض رغبت قرار دارد.

4 - آمیزه آن از تسنیم است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «تسنیم چشمه‌ای است در بهشت که صرفاً مقربان از آن می‌نوشند و اصحاب یمین نیز جامه‌ایشان را با آمیزه‌ای از آن خشبو و معطر می‌کنند.»

«**إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ**» (29) «بی‌گمان کسانی که مجرم بودند بر آنانکه مؤمنان بودند می‌خندیدند.»

مفسرین در بیان سبب نزول این آیه کریمه دو روایت ذکر کرده‌اند: بنا بر روایت اول، مراد از «مجرمان» بزرگان مشرکین مانند ابوجهل، ولیدبن مغیره و عاص بن وائل سهمی هستند که عمار، صهیب، بلال و غیر ایشان از فقرای مسلمین را مورد استهزا قرار می‌دادند. در روایت دوم آمده است: علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه با جمعی از مسلمانان از راه می‌گذشت پس منافقان به ایشان خندیده و با چشم و ابرو ایشان را مورد تمسخر قرار دادند آن‌گاه نزد یاران منافق رفتند و گفتند: امروز مرد کله طاس را دیدیم! و همه آنان از این سخن خندیدند. و قبل از آن که علی رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی

سوره المطففين

الله عليه و سلم برسد، اين آيه نازل شد.

«وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ» (30) «و چون از کنار آنان می گذشتند ، به هم دیگر چشمک می زدند».

غمز: فروافگندن و حرکت دادن چشم و ابرو از سر تمسخر یا به منظور خیر یا شر دیگری است ولی اکثرا این کار به منظور شر و بدی انجام می گیرد.

«وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» (31) «و چون به خانواده های شان بر می گشتند شادمان از (عملکرد خوی) بر می گشتند». زمانیکه کفار از مجالس و محافل خود؛ «باز می گشتند شادمان» از حال و وضعی که دارند و از این که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده اند. یا چون به خانه هایشان باز می گشتند، هر ناز و نعمتی را که می خواستند در آنها می یافتند. البته دادن این ناز و نعمت برایشان «استدراج» بود. زیرا آن ها با این که بدترین کار را کرده بودند باز هم احساس آرامش می نمودند، گویا که از جانب خداوند عهد و پیمانی آمده است که آن ها اهل سعادت و خوشبختی هستند. آن ها برای خود حکم کردند که اهل هدایت می باشند و مومنان گمراهند و این دروغی بود که بر خداوند می بستند و به خود جرأت دادند و بدون آگاهی بر خداوند دروغ بستند. «وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (32) «و هنگامی که مؤمنان را می دیدند می گفتند: بی گمان اینان گمراهند».

«وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ» (33) «در حالیکه محافظ و نگران (عملکرد های آنان) فرستاده نشده اند» یعنی: آنان از جانب خدای سبحان بر مسلمانان بازرس گمارده نشده بودند تا نگهبان احوال و اعمالشان باشند بلکه مکلف شده بودند تا در خویشتن خویش بنگرند و امور خود را به صلاح و سامان آورند پس پرداختن به خود از مشغول شدن به عیب جویی دیگران برایشان سزاوارتر بود. این کارشان از لجاجت و عناد سرچشمه می گیرد و دلیل و حجتی ندارند. بنابراین سزایشان در آخرت از نوع عملشان است.

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (34) «پس امروز آنانکه باور داشتند بر کافران بخندند».

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» (35) «بر تخت ها (تکیه می زنند) و می نگرند». مومنان در نهایت آرامش و راحتی بر تخت های مجلل تکیه می زنند و در میان نعمت هایی به سر می برند که خداوند برایشان آماده کرده است و به چهره پروردگار می نگرند.

«هَلْ تُؤَبُّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (36) «آیا به کافران پاداش و سزای کارهایی که می کرده اند داده شده است». یعنی سزایی کارهایی که در دنیا بعمل می آوردند داده شده است؟ بطور مثال آنان در دنیا بالای مومنان می خندیدند و آن ها را به گمراه بودن متهم می کردند، مومنان نیز در روز قیامت که به کیفر گمراهی و سرکشی آن ها را در عذاب و شکنجه می بینند به آن ها می خندند.

سوره المطففين

روش پیامبر در تجارت:

سیرت نویسان روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در تجارت و خرید و فروش را بصورت زیر خلاصه و بیان فرموده اند:

1- پیامبر صلی الله علیه وسلم خودش شخصا خرید یا فروش می کردند - چنانکه در حدیث عمر و جابر رضی الله عنهما نقل خواهیم کرد - و یا گاهی یکی از اصحابش را وکیل آن می کردند.

مثلا در مورد عروه بن ابوجعد البارقی گفته شده: «أَعْطَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِينَارًا يَشْتَرِي بِهِ أَضْحِيَّةً - أَوْ شَاةً - فَاشْتَرَى شَاتَيْنِ ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ ، فَأَتَاهُ بِشَاةٍ وَدِينَارٍ ، فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فِي بَيْعِهِ ، فَكَانَ لَوْ اشْتَرَى ثُرَابًا لَرَبِحَ فِيهِ» ترمذی (1258) و أبو داود (3384) وابن ماجه (2402). یعنی: « رسول الله صلی الله علیه وسلم به او یک دینار داد که قربانی، یا گوسفندی خریداری کند او با همان (یک دینار) دو گوسفند خرید، و بعد گوسفندی را به یک دینار فروخت، و یک گوسفند با یک دینار به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حق او دعای برکت نمود، تا جائیکه اگر خاک می خرید سود می کرد.»

2- پیامبر صلی الله علیه وسلم تجار را به نیکوکاری و صداقت و صدقه دادن امر می فرمود.

از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « فَإِنَّ صَدَقًا وَبَيْنًا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا ، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُجِئَتْ بَرَكَةٌ بَيْعِهِمَا » بخاری (1973) و مسلم (1532) یعنی: « اگر فروشنده و خریدار راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، معامله آنها بی برکت خواهد شد.»

و از اسماعیل بن عبید بن رفاعه از پدرش از جدش روایت می کند که او همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به سی مصلی رفت، دید که مردم خرید و فروش می کنند، فرمود: « يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ » ای گروه تاجران! آنها ندای رسول الله صلی الله علیه وسلم را اجابت کردند و سرهای خود را بالا گرفتند و رو به ایشان کردند، فرمود: « إِنَّ التُّجَّارَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا ، إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَّ وَصَدَّقَ ». همانا تجار در روز قیامت همانند انسانهای فاجر و گناهکار برانگیخته می شوند مگر آنکسی که از خدا بترسد و نیکوکار و راستگو باشد». ترمذی (1210) و ابن ماجه (2146).

و از قیس بن ابوغرزه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ إِنَّ الْبَيْعَ يَحْضُرُهُ اللَّعْنُ وَالْحَلْفُ فَشُوبُوهُ بِالصَّدَقَةِ» ترمذی (1208) و أبو داود (3326). یعنی: «ای گروه تاجران، در معامله ها سخن های بیهوده و قسم پیش می آید، آنها را با صدقه دادن، دفع کنید.»

3- پیامبر صلی الله علیه وسلم به بذل و گذشت و سهل گیری در خرید و فروش امر می فرمود. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا إِذَا بَاعَ ، وَإِذَا اشْتَرَى ، وَإِذَا اقْتَضَى » بخاری (1970).

سوره المطففين

يعنى : «خداوند بر بنده اى رحم ميکند که هنگام خريد و فروش و طلب حق خود، سهل گير باشد».

از جمله نمونه هاى بلندنظرى رسول الله صلى الله عليه وسلم حديث ابن عمر رضى الله عنه است که گفت : «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَكُنْتُ عَلَى بَكْرِ صَعْبٍ لِعُمَرَ ، فَكَانَ يَعْظِمُنِي فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ الْقَوْمِ ، فَيَزْجُرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ فَيَزْجُرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ: (بِعْنِيهِ) قَالَ: هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ: (بِعْنِيهِ) فَبَاعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ تَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتَ» بخارى (2610). يعنى : در سفرى، همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بودم. و بر شترى جوان و سرکش که از پدرم بود، سوار بودم. گاهى از کنترل من خارج مى شد و از کاروان، جلو مى افتاد. عمر آنرا متوقف مى کرد و به عقب مى راند. ولى دوباره، جلو مى افتاد. عمر او را تنبيه مى کرد و بر مى گرداند. رسول الله صلى الله عليه وسلم به عمر گفت: «او را به من بفروش». عمر گفت: اى رسول خدا! از آن شما باشد. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آنرا به من بفروش». عمر آنرا به رسول خدا فروخت. سپس، رسول الله صلى الله عليه وسلم خطاب به عبدالله بن عمر رضى الله عنهما فرمود: «اى عبد الله! او مال تو باشد و هر چه مى خواهى، با او بکن».

و جابر بن عبدالله رضى الله روى است : «أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ قَدْ أَعْيَا، فَمَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَرَبَهُ، فَدَعَا لَهُ، فَسَارَ بِسِيرِ لَيْسَ يَسِيرُ مِثْلَهُ، ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ قُلْتُ: لَا ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ فَبِعْتُهُ، فَاسْتَنْبَيْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا قَدِمْنَا أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، وَتَفَدَّنِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ انْصَرَفْتُ، فَأَرْسَلَ عَلَى إِثْرِي، قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَخَذِ جَمَلِكَ، فَخَذُ جَمَلِكَ ذَلِكَ فَهُوَ مَالِكَ» بخارى (1991) ومسلم (715). يعنى : «بر شترى سوار بودم و مى رفتم، شترم خسته شده بود، پيغمبر صلى الله عليه وسلم به من رسيد، (وقتى ديد شترم خسته است) عصايى به او زد و برايش دعا کرد، پس از دعای پيغمبر صلى الله عليه وسلم طورى به سرعت مى رفت که هيچ شترى به او نرسيد، آنگاه گفت: «اين شتر را به يك (اوقيه) چهل درهم به من بفروش»، گفتم : آنرا نمى فروشم، بار ديگر پيغمبر صلى الله عليه وسلم گفت : «آنرا به يك اوقيه به من بفروش»، شترم را به او فروختم، و گفتم: تا به منزل مى رسم حق سواری بر آنرا دارم، همينکه به منزل رسيديم شترم را به حضور پيغمبر صلى الله عليه وسلم بردم، ايشان قيمت آنرا نقداً به من داد وقتى از حضورش خارج شدم فوراً كسى را به دنبال من فرستاد، (برگشتم)، فرمود: منظورم اين نبود که شترت را از تو بگيرم، پس آنرا با خود ببر و قيمت آن هم مال خودت باشد».

4- پيامبر صلى الله عليه وسلم در هنگام اداى حقوق ديگران بخوبى عمل مى نمود و بر آن نيز تشويق مى کردند.

از ابوهريره رضى الله عنه روايت است که گفت : «كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِنٌَّ مِنَ الْإِبِلِ فَجَاءَهُ يَتَقَاضَاهُ فَقَالَ: (أَعْطُوهُ) ، فَطَلَبُوا سِنَّهُ فَلَمْ يَجِدُوا لَهُ إِلَّا سِنًَّا فَوْقَهَا ، فَقَالَ (أَعْطُوهُ) ، فَقَالَ: أَوْفَيْتَنِي أَوْفَى اللَّهِ بِكَ ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ

سوره المطففين

خِيَارَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» بخاری (2182) و مسلم (1601). یعنی : «پیامبر صلی الله علیه وسلم شتری به مردی قرضدار بود. آن مرد نزد پیامبر آمد و شترش را خواست. پیامبر فرمود : (شتر را) به او بدهید، لذا دنبال شتری مثل شتر او گشتند ولی نیافتند، شتری بزرگتر پیدا کردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : (این شتر را) به او بدهید، مرد گفت : حق مرا به صورت کامل ادا کردی خداوند حق شما را ادا کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : بهترین شما کسی است که به بهترین وجه قرضش را ادا کند».

5- پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به پذیرفتن فسخ معامله از طرف انسان نادم و پشیمان تشویق می کردند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » أبو داود (3460) وابن ماجه (2199).
یعنی : « کسی که از مسلمانی فسخ معامله را بپذیرد، خداوند در روز قیامت از لغزشها و گناهانش در می گذرد».

اقاله : یعنی گذشت و سخاوت، و بازگشتن از خرید یا فروش، و دلالت بر کرم نفس دارد. بعنوان مثال : هرگاه کسی چیزی را از فروشنده ای بخرد، سپس به دلیلی از خرید خود پشیمان گشت؛ حال احساس فریب خوردگی کرده باشد، و یا دیگر نیازی به آن نداشته باشد، و یا قیمت آنرا کم کرده باشد، او جنس خریداری شده را به فروشنده پس می دهد و فروشنده نیز از او می پذیرد؛ الله متعال در روز قیامت از لغزشها و مشقتهای او می گذرد، زیرا او در حق خریدار خود احسان نموده است، و این درحالی است که عقد معامله منعقد شده و خریدار توانایی فسخ آنرا نداشت. نگاه به : "عون المعبود" شرح سنن ابوداود.

6- پیامبر صلی الله علیه وسلم اجناس مردم را ناچیز و بی ارزش نمی شمرد، چنانکه در حدیث جابر رضی الله عنه در مورد فروش شترش به ایشان گذشت، و در هنگام خرید کالا در مورد قیمت آن بحث می کرد تا با فروشنده بر سر آن به توافق برسد.
از سوید بن قیس رضی الله عنه روایت است که گفت : « جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةُ الْعَبْدِيُّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ ، فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي ، فَسَأَوْنَا بِسَرَاوِيلٍ ، فَبِعْنَاهُ » ترمذی (1305) وقال : حسن صحيح ، وأبو داود (3336) والنسائي (4592) وابن ماجه (2220). یعنی : «من و مخرمه عبدی پارچه هائی از منطقه هَجْر آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و از آن ازاری خرید و در مورد قیمت آن با ما بحث کرد و ما آنرا به ایشان فروختیم».

7- پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت ترازو کردن جنس فروشی امر می کردند که آنرا سنگین تر وزن کنند (سنگینتر قرار دادن کفه ی ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و وزن کردن).

از سوید بن قیس رضی الله عنه روایت است که گفت : «(رأی) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَزُنُّ بِالْأَجْرِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : (زِنْ وَأَرْجِحْ)».

سوره المطففين

يعنى : «رسول خدا صلى الله عليه وسلم مردى را ديد كه در مقابل دستمزد (اجناس و پول مردم را) وزن مى كرد، پيامبر صلى الله عليه وسلم به او فرمود : وزن كن و افزون كن». اين حديث ادامه حديث سابق است.

8- پيامبر صلى الله عليه وسلم به مهلت دادن تنگدست و كم كردن بدهى او امر مى فرمود.

از ابو اليسر رضى الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود :
« مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ » مسلم (3006).

يعنى : « هر كس كه به بدهكار تنگدست مهلت دهد و يا از قرض او كم كند، خداى تعالى او را در روز قيامت در سايهء عرش خویش جاى مى دهد».

9- پيامبر صلى الله عليه وسلم از ربا، و غرر، و بيع العينه، و خريد و فروش محرمات، و فريب و تقلب نهى فرمودند.

غرر يعنى : معامله اى كه توأم با جهالت و يا مخاطره باشد.

بيع عينه : بدین صورت است كه كسى كالائى را بصورت نسيه به شخصى فروخته و تحويل دهد، و قبل از دريافت مبلغ، آنرا به قيمتى كمتر بصورت نقدى، از وى بخرد.

پيامبر صلى الله عليه وسلم مى فرمايد : « مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا ». يعنى : «هر كس ما را فريب دهد و قصد تقلب داشته باشد از ما نيست» مسلم (101).

و از ابوهريره روايت است : « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ » مسلم (1513). يعنى : «پيامبر صلى الله عليه وسلم از بيع غرر نهى كرد».

و از ابن عمر روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ» (ابوداود (3445)). يعنى : «آنگاه كه به صورت عينه معامله كرديد و دم گاوها را گرفته (به كشاورزى مشغول شديد) و به كشت و كار دل خوش نموده، و جهاد را ترك كرديد، خداوند ذلتى را بر شما چيره خواهد كرد، و تا زمانيكه به دينتان بازنگرديد، آن را از شما برنمى دارد».

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبى الكريم.

فهرست:

معلومات مؤجز

سوره المطففين

اسباب نزول
محتوا کلی سوره مطففين
ترجمه و تفسیر مؤجز
کم فروشی در قرآن
تطیف در عبادات
کی اهل جنت و کی اهل دورخ اند
قرار گاه ها و منزل گاه ارواح
روش پیامبر در تجارت

منابع و مأخذ های عمده:

- شرح الدروس المهمة لعامة الأمة نویسنده: شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز رحمه الله.
مترجم: ام محمد.
- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
 - تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
 - فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
 - تفسیر طبری - امام المفسرین
 - تفسیر المیزان
 - تفسیر پرتوی از قرآن
 - تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
 - امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
 - مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
 - جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
 - تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
 - تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
 - تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
 - تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
 - صحیح مسلم
 - صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**